

## وقتی دگرگون شویم

گاهی یک نهیب بزرگ یا یک اتفاق می‌تواند آدم را به فکر فرو ببرد. گاهی می‌تواند درون آدم را دگرگون کند. آن قدر که بعد از آن طور دیگری ببینیم و بشنویم. طور دیگری فکر کنیم و زندگی کنیم. مثل زمانی که در اوج ناامیدی هستی و یک اتفاق، نظرت را عوض می‌کند. مثل یک اتاق تاریک که از گوشه پنجره نوری به داخل آن می‌تابد و همه‌جا را روشن می‌کند و ناامیدی جای خودش را به انگیزه می‌دهد. یا وقتی بدون انگیزه قدم می‌زنی و با دیدن منظره یک کوه دلت هوای کوهنوردی می‌کند و رفتن به قله‌اش دوباره ناخودآگاه بر امیدت می‌افزاید. همان موقع که دچار توقف و سکون شده بودی، تلاطم پیدا می‌کنی و مثل رود جاری می‌شوی. حرکت می‌کنی.

شنیده‌اید که آدم به امید زنده است، اما موجی که امید رسیدن به ساحل را دارد، اگر بدون حرکت باشد، اصلاً وجود نخواهد داشت. پس آدم هم به امید و هم به حرکت زنده است.

وقتی درونت با موجی دگرگون می‌شود، پر از انگیزه می‌شوی و باید حرکت کنی تا به قله‌هایی که می‌خواهی برسی.

انقلاب اسلامی جامعه ما را دگرگون کرد، درونمان را تغییر داد و کمک کرد طور دیگری فکر و زندگی کنیم. پر از امیدمان کرد. در تاریکی یک وطن وابسته، نور مستقل بودن را به ما نشان داد که دیگر به کسی باج ندهیم و سرنوشتمان را در دست بگیریم؛ روی پای خودمان. موج انقلاب اسلامی در جامعه به راه افتاد و هرکسی با امید و انگیزه، حرکت کرد و آرام ننشست. این حرکت، نور را برای ما درخشنده‌تر کرد.

حالا هم بعد از ۴۴ سال موضوع از همین قرار است. قله‌ها پیش روی ما قرار دارند و در حرکت هستیم. کمی و کاستی‌ها را سختی‌های راه می‌بینیم و حرکت می‌کنیم. چون این موج از درون است؛ درونی که تغییر کرده و نور خدا بر آن تابیده است. مثل شهید کاظمی آشتیانی، مثل شهید حاج قاسم.